

صحبت با غریبه‌ها

آنچه در مورد افراد غریبه باید بدانیم

مالکُم گلاَدول

شرکت ایل براون

نیویورک، بوستون، لندن

محبوب‌ترین و پرفروش‌ترین پاورقی نویسنده پانزده ساله
"نیویورک تایمز" [روزگاران نیویورک] و بهترین ارائه‌کننده‌ی برنامه‌ها در اینترنتی
مضبوط و بر خط رادیو-تلویزیونی در حوزه‌ی سرگذشت، زندگینامه و تاریخ

تقدیم به: گراهام گلاَدول، ۱۹۳۴-۲۰۱۷

سرشناسنامه: گلاดول، مالکم، ۱۹۶۳ - م.

Gladwell, Malcolm

عنوان کتاب: صحبت با غریبه‌ها (آنچه در مورد افراد غریبه باید بدانیم) / مولف مالکم گلادول

مشخصات ناشر: آران و بیدگل: پیام امین، ۱۳۹۹.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۶۲-۱۳-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیفا (چاپ اول).

عنوان اصلی: Talking to strangers : what we should know about the people

we don't know, 2019

یادداشت: کتابه: ۲۶۵ص

موضوع: روان‌شناسی اجتماعی (Social psychology)

موضوع: غریبه‌ها (Strangers)

موضوع: جاسوسان -- شبه‌ها. روان‌شناسی (Spies-- Psychological aspects)

شناسه افزوده: مهم، محمد رضا، ۱۳۵۶، مترجم.

رده بندی کنگره: F4M10.33

رده بندی دیویی: ۳۰۲

شماره کتاب شناسی ملی: ۶۱۰۱۳۵۰



صحبت با غریبه‌ها

مترجم: محمدرضا مهم

حروف‌نگاری: انتشارات پیام امین آران و بیدگل

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید امین الدین امام

ناظر فنی چاپ: نادر ناظر

چاپ اول / ۱۳۹۹ / ۲۰۰ تیراژ

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۶۲-۱۳-۹

حق چاپ برای مترجم محفوظ است.

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

یادداشت نویسنده:

سالها پیش، وقتی والدینم برای دیدنم به نیویورک آمده بودند، تصمیم گرفتم آنها را در هتل مرسر اسکان دهم. و این شیطنتی از جانب من بود. هتل مرسر شیک و منحصر به فرد (دارای مشتریان ویژه) بود، جایی که افراد مشهور و باکلاس در آن اقامت می کردند. و پدر و مادرم - بخصوص پدرم - از این نوع چیزها سردر نمی آوردند. پدرم تلویزیون تماشا نمی کرد، به سینما نمی رفت، و موسیقی پاپ گوش نمی داد. او فکر می کرد مجله پپل یک مجله علمی است. حوزه های تخصص او مشخص بود: ریاضیات، باغبانی و انجیل. یک که روز آمدن ما والدینم را برای شام بیرون ببرم، از پدرم پرسیدم روزش را چگونه گذرانده (آخوش گذشته).

او گفت: "بی". "هرگز". کل بعد از ظهر با مردی در سرسرای هتل گفتگو کرده بود. و این رفتاری بود که از پدرم انتظار می رفت. او دوست داشت با غریبه ها صحبت کند. پرسیدم: "در مورد چه - بی - کردی؟"

پدرم گفت: "باغبانی!"

"اسمش چی بود؟"

"اوه، نمی دانم. اما تمام وقت مردم به برد او می آمدند تا با او عکس بگیرند و از او بخواهند کاغذهای کوچکی را امضا کند."

اگر یک سلبریتی هالیوودی این نوشته را می خواند، و ما آنها بیش در سرسرای هتل مرسر با مردی انگلیسی و ریشو صحبت کرده، لطفاً با من تماس بگیرید. خطاب به دیگران نیز می گویم، از این ماجرا درسی بیاموزید. گاهی وقتاً بهترین مکالمات بین دو غریبه به آنها این امکان را می دهد که همچنان غریبه بمانند.

فهرست

موضوع	صفحه
بخش اول: جاسوسان و دیپلمات‌ها: دو پازل.....	۱۷
فصل اول: انتقام فیدل کاسترو.....	۱۸
فصل دوم: کسب شناخت از فوهرر.....	۲۸
بخش دوم: امیل را بر صداقت گذاشتن.....	۴۶
فصل سوم: ملکه یوبا.....	۴۷
فصل چهارم: ای بی‌مادس!.....	۷۵
فصل پنجم: مطالعه و... کی مورس: پسر در حمام.....	۹۰
بخش سوم: شفافیت.....	۱۱۳
فصل ششم: استدلال غلط در سریال دوم.....	۱۱۴
فصل هفتم: توضیح کوتاه پرونده آماندا ناکس.....	۱۳۳
فصل هشتم: مطالعه موردی: مهمانی صمیمانه و جشن رستانه.....	۱۴۷
بخش چهارم: درس‌ها.....	۱۸۳
فصل نهم: کی اس ام: زمانی که یک غریبه تروریست است چه اتفاقی می‌افتد؟.....	۱۸۴
بخش پنجم: استفاده از دو نفر.....	۲۰۶
فصل دهم: سیلویا پلات.....	۲۰۷
فصل یازدهم: مطالعه موردی: تجربه کانزاس سیتی.....	۲۳۲
فصل دوازدهم: ساندرا بالاند.....	۲۴۰

مقدمه:

"از ماشین پیاده شوید"

۱.

در جولای ۲۰۱۵ یک زن جوان آمریکایی - آفریقایی به نام ساندرا بلاند از شهر زادگاهش شیکاگو به سمت یک شهر کوچک در شهر هیوستون در تگزاس رانندگی می‌کرد. او در دانشگاه A&M برای شغلی در محلی پر از آلودگی جنسی ۱ مصاحبه می‌کرد جایی که او چند سال قبل از آن فارغ التحصیل شده بود. او قد بلند و جذاب بود و شخصی انعطاف‌پذیر داشت. او در انجمن خواری "گاما" در دانشگاه عضو بود و در ارکستر کد می‌کرد. او با یک گروه سالمند داوطلب شد. او به طور مرتب فیلم‌های الهام بخش و کوتاه را در یوتیوب تحت عنوان «سندی صحبت می‌کند» ارسال می‌کند که اغلب با "صبح بخیر، پادشاهان در ملک زیبای من" آغاز می‌شود.

من امروز صبح فقط حداد و تأثیر می‌کنم و اسمش رو ستایش می‌کنم از او تشکر می‌کنم، نه به خاطر اینکه تولد من است، به خاطر اینکه منم، از او تشکر می‌کنم و از او تشکر می‌کنم که در طول سال گذشته در کنار کارها پشتیبان من بوده است. فقط به بیست و هشت سال که در این دنیا بودم نگاه کردم. تمام چیزهایی که به من نشان داد. با وجود اینکه من اشتباهاتی کردم، قطعاً گند زدم، اون هنوز دوست داره، و من می‌خوام بذارم پادشاه‌ها و ملکه‌ها بدونن که اون هنوز هم شما رو دوست داره.

بلاند این شغل را در آنجا گرفت. به وجد آمده بود. برنامه من این بود که درجه استادی را در علوم سیاسی به دست آورد. بعد از ظهر روز دهم جولای، او دانشگاه را ترک کرد تا خواربار بگیرد، و در حالی که به سمت بزرگراه که در محوطه پارکینگ قرار داشت دور می‌زد، توسط یک افسر پلیس کنار کشیده شد. اسمش برایشان انگیزه بود: سفید، موی کوتاه، سی ساله. او حداقل در ابتدا مودب بود. نه او گفت که توانسته است علامت تغییر را بدهد.

از او سوالاتی کرد. او به سوالات جواب داد. بعد سیگار روشن کرد و انگینیا از او خواست که آن را خاموش کند. تعامل بعدی آن‌ها توسط دورین ویدئویی بر روی داشبورد ماشین ضبط شد و به یک شکل، چند میلیون بار در یوتیوب دیده شد.

بلاند: من توی ماشین خودمم، چرا باید سیگارم رو خاموش کنم؟

انسنیا: گفتم همین الان

بلاند: مجبور نیستم از ماشینم پیاده شم

انسنیا: از ماشین یا بیرون

بلاند: چرا من باید...

انسنیا: از ماشین یا بیرون

بلاند: نه، حق اتو نیست. نه، تر حق نداری

انسنیا: از ماشین یا بیرون

بلاند: تو حق نداری تو حق نداری بن کار رو بکنی

-من حق دارم، حالا یا بیرون و گرنه بزرگوارم بیرون.

من باشما حرف نمی‌زنم مگر اینکه مردم رو معرفی کنم... من دارم یعنی فقط برای بی

توجهی به به علامت متوقف میشم؟؟

-یا بیرون یا من شما رو بزور میارم بیرون. من با خودم در قانونی می‌دهم. پیاده شو

و گرنه من تو را بیرون میارم.

-من به وکیل زنگ می‌زنم... بلاند و انسنیا به مدت خیلی دراز در بحث را ادامه

می‌دهند... احساسات تشدید می‌شود.

انسنیا: من تو رو از اینجا می‌کشم [به سمت داخل اتومبیل دراز میشود]

-تو می‌خوای من رو از ماشین بیرون بکشی؟ . باشه، باشه

-درخواست نیروی کمکی "۲۵۴۷"

-یا انجامش بدیم

-آره، داریم میریم سراغش